یک جرعه نور

مجهزترین نیروهای نظامی دربرابر قهر خداوند ناچیزند

احمد عدالتیان| در ادامه مرور سوره‌های قرآن کریم به سوره مبارک «بروج» (برج‌ها) رسیدیم و آیات یک تا ۱۶ را باهم تلاوت کردیم. خداوند متعال در آیات پایانی (۱۷ تا ۲۲) این سوره می فرماید: «هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْجُنُودِ؛ فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ؛ بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی تَکْذِیبٍ؛ وَ اللَّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحِیطٌ؛ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیدٌ؛ فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ؛ آیا سرگذشت آن سپاه به تو رسیده است؟ [سپاه] فرعون و ثمود. آری، کافران در تکذیب [حق] هستند و خداوند از هرسو بر آن‌ها احاطه دارد. آری، آن قرآن مجید است که در لوحی محفوظ است.»

در آیات ابتدایی این سوره، خداوند متعال به اصحاب اخدود اشاره کرد و در این آیات به یادآوری سرگذشت سپاهیان فرعون و ثمود می‌پردازد؛ زیرا باید از تاریخ گذشتگان آگاه بود و از برخورد خداوند با آنان عبرت گرفت. قوم فرعون و ثمود، در قدرت و تمدن و امکانات، بالاترین اقوام بودند و در آیات دیگر قرآن به قدرت آن‌ها اشاره شده است، اما مجهزترین سپاه و لشکرها دربرابر قهر خداوند ناچیزند و اعلام توانایی خداوند در قلع‌وقمع ابرقدرت‌ها، نوعی آرامش‌بخشی به مؤمنان است.

نکته بعد اینکه کافران با اینکه سرنوشت گذشتگان را می‌بینند، در تکذیب قرآن و وعده‌های آن اصرار و پافشاری می‌ورزند، اما ستمگران از مدار قدرت الهی خارج نیستند و هیچ راه گریزی ندارند؛ گرچه خودشان نمی‌فهمند.

در پایان نیز برای دلگرمی بیشتر به مؤمنان گفته می‌شود که قرآن کریم همیشه محفوظ است و از هرگونه تهدید و تحریفی که کافران می‌گویند، بیمه است. البته لوحی که قرآن بر آن ثبت شده، برای ما ناشناخته است؛ گرچه در نزد خداوند محفوظ است.

حکمت

شنیدن کافی نیست، باید بفهمی

علیرضا وکیلی| چند بار پیش آمده است حرف درستی را شنیده باشیم و حتی با آن موافق باشیم، اما چند روز بعد طوری رفتار کنیم که انگار اصلا آن حرف را نشنیده‌ایم؟ توصیه‌ای درباره صبر، امانت‌داری، تربیت فرزند یا انتخاب دوست می‌شنویم و همان لحظه احساس می‌کنیم نکته را دریافته‌ایم، اما وقتی پای عمل به میان می‌آید، دوباره به عادت‌های قبلی برمی‌گردیم. شاید مشکل همیشه این نباشد که حرف درستی به گوش ما نرسیده است؛ گاهی هنوز آن را درست نفهمیده‌ایم.

حضرت امیرالمؤمنین امام علی(ع) پس از سفارش به طلب خیر از خداوند، می‌فرمایند: «وَتَفَهَّمْ وَصِیَّتِی؛ سفارش مرا خوب بفهم و در آن تأمل کن!» این عبارت کوتاه، توجه ما را از صرف شنیدن به فهمیدن و دریافتن مقصود سفارش، منتقل می‌کند. فهمیدن یک توصیه، فقط به معنای دانستن معنای واژه‌های آن نیست؛ باید بفهمیم آن حرف به چه مسئله‌ای اشاره می‌کند و در زندگی ما چه تغییری می‌تواند ایجاد کند؛ مثلا وقتی به پدر و مادری گفته می‌شود با فرزندشان مهربان باشند، ممکن است تصور کنند چون برای او زحمت می‌کشند و نیازهایش را تأمین می‌کنند، پس مهربان‌اند. اما اگر فرزندشان هربار که می‌خواهد حرف بزند، با بی‌حوصلگی یا سرزنش روبه‌رو شود، شاید هنوز معنای مهربانی در رابطه‌شان به درستی درک نشده باشد.

گاهی هم یک توصیه را چنان سطحی می‌فهمیم که نتیجه‌ای برخلاف مقصود آن می‌گیریم. وقتی از صبر سخن گفته می‌شود، ممکن است خیال کنیم باید دربرابر هر رفتار نادرستی سکوت کنیم، درحالی‌که صبر همیشه به معنای تسلیم شدن نیست. گاهی یعنی بدون عصبانیت، برای اصلاح وضعیت اقدام کنیم و تصمیمی عجولانه نگیریم.

این نکته در خواندن نهج‌البلاغه نیز اهمیت دارد؛ اگر فقط عبارت‌ها را بخوانیم و از کنارشان بگذریم، ممکن است کلمات زیادی را به خاطر بسپاریم، اما سهم اندکی از حکمت آن‌ها در زندگی‌مان داشته باشیم. باید مکث کنیم و از خودمان بپرسیم: این سفارش درباره کدام رفتار من است؟ کجا باید آن را به‌کار ببندم؟ چه چیزی را باید تغییر بدهم؟ فهمیدن، زمانی کامل‌تر می‌شود که بتوانیم اثر آن را در انتخاب‌ها و رفتارمان ببینیم.

احکام

حکم شرعی خریدوفروش اکانت بازی‌های آنلاین

سمانه رضوانی| با گسترش بازی‌های آنلاین و افزایش استقبال کاربران از این بازی‌ها، خریدوفروش اکانت‌های بازی به یکی از معاملات رایج در فضای مجازی تبدیل شده است. برخی کاربران پس از صرف زمان طولانی و گذراندن مراحل مختلف بازی، اکانت خود را با قیمت مشخصی به دیگران می‌فروشند و برخی دیگر برای دسترسی به مراحل پیشرفته‌تر یا امکانات ویژه، اقدام به خرید اکانت می‌کنند. در این میان، این پرسش مطرح می‌شود که آیا خریدوفروش چنین اکانت‌هایی از نظر شرعی، جایز است؟ آیا تفاوتی میان بازی‌های معمولی و بازی‌هایی که در آن‌ها از شرکت‌کنندگان پول دریافت می‌شود و به برندگان جایزه می‌دهند، وجود دارد؟

شهید آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای

اگر از بازی‌های حرام نباشد و خریدوفروش اکانت آن خلاف قوانین مربوط نباشد و از بازنده چیزی که ارزش مالی - هرچند با فروش اکانت - پیدا می‌کند، گرفته نشده و به برنده اضافه نشود، فی‌نفسه اشکال ندارد.

آیت‌الله‌العظمی سیدعلی سیستانی

خریدوفروش صحیح نیست و در مورد اصل بازی، مقلد آقای سیستانی می‌تواند به فقیه دیگر مراجعه کند؛ چون ایشان در این مسئله اظهارنظر نکرده‌اند.

آیت‌الله‌العظمی ناصر مکارم‌شیرازی

چنانچه در این بازی‌ها از شرکت‌کنندگان پولی بگیرند و از محل پول‌های دریافتی، جوایزی به برندگان بپردازند، این کار حرام است و خریدوفروش اکانت نیز همان حکم را دارد.

آیت‌الله‌العظمی لطف‌الله صافی‌گلپایگانی

چنانچه مالیت شرعی داشته باشد، مانعی ندارد.

نکته مهم: اگر محتوای بازی - چه آنلاین و چه آفلاین - دارای تصاویر محرک و مهیج جنسی باشد یا موجب سستی در اعتقادات یا ترک واجبات شرعی کاربر شود یا بازی با آن، عرفا مصداق ترویج باطل یا هتک مقدسات محسوب شود، انجام این‌گونه بازی‌ها جایز نیست و تشخیص موارد با مکلف است.

درنگی در ظرافت‌های رفتاری و عقلانیت عملی در سیره صدیقه طاهره(س)

فاطمه(س)؛ اسوه عقلانیت و عطوفت

گزارش



سید حمیدرضا حسینی دانشور
دبیر آموزش‌وپرورش
مدرس و پژوهشگر حوزوی

شناخت اولیای دین اگر صرفا در کلیات و توصیف‌های عام خلاصه شود، از دسترس زندگی فاصله می‌گیرد. در نقطه مقابل، با خواندن و مرور صحنه‌هایی از زندگی و شخصیت ایشان، خصال برجسته انسانی، بیش از هر چیز به چشم می‌آید. به عنوان نمونه، سیره حضرت زهرا(س) تجلی عینی همین مسیر است. وقتی به ریزه‌کاری‌های سیره حضرت زهرا(س) نزدیک می‌شویم، با انسانی روبه‌رو می‌شویم که در عین اوج بندگی و معنا، در نهایتِ دقت، واقع‌بینی، انصاف و مهربانی زیسته است؛ انسانی دقیق که نه دچار عواطف سطحی و رها می‌شود و نه در مواجهه با دیگران به خشکی و تکلیف‌گرایی کور می‌افتد. بازخوانیِ چند صحنه ماندگار از زندگی حضرت صدیقه طاهره(س)، پرده از همین موازنه اخلاقی و شخصیت دقیق ایشان برمی‌دارد. مادری که در خانه‌اش، نه مهرورزی به بطالت می‌انجامد و نه تکلیف، بهانه تحقیر می‌شود.



عزت و کرامت؛ پیش‌نیاز هر انتظار و تکلیف

در منطق اخلاقی حضرت زهرا(س)، تا زمانی که شأن، حرمت و عزت نفس انسان تثبیت نشود، جایی برای مطالبه وظیفه وجود ندارد. در تعابیر نقل‌شده در روایت شریف کسا، وقتی اهل خانه و فرزندان وارد می‌شوند، ایشان با واژه‌هایی سرشار از ادب و عاطفه عمیق مانند «یا قُرَّةَ عَینی وَ ثَمَرَةَ فُؤادی» (یعنی: ای روشنی چشم و میوه دلم) به استقبالشان می‌روند. این کلمات برای فاطمه(س) تعارف‌های زبانی نبودند؛ شیوه‌ای اصیل از مواجهه با انسان‌ها بودند: رسمیت بخشیدن به شخصیت دیگری و سیراب کردن جان او از کرامت. در نگاه این بانو، انسانی که احساس حقارت یا بی‌ارزشی کند، هرگز بار امانت و مسئولیت را از سر شوق به دوش نمی‌کشد. مهربانی حضرت زهرا(س) مهربانی حکیمانه‌ای است که پیش از آنکه انتظاری در میان باشد، ظرف عزت مخاطب را پر می‌کند.

نشاط و شکوفایی معنوی در متن طبیعی زندگی

رفتار حضرت زهرا(س) در خانه، آمیزه‌ای دلنشین از معنویت و نشاط طبیعی بود. در روایات تاریخی آمده است که ایشان در هنگام بازی و بالا بردن فرزندشان امام حسن(ع) بر روی دست، با لحنی آهنگین و شادمانه چنین زمزمه می‌فرمودند: «أُشْبِهُ أَبَاکَ یَاحَسَنْ / وَ اخْلَعْ عَنِ الْحَقِّ الرَّسَنْ / وَ اعْبُدْ إِلَهاً ذَا مَنَنْ / وَ لَا تُوَالِ ذَا الْإِحَنْ؛ مانند پدرت علی باش؛ ریسمان از گردن حق بردار؛ خدای نعمت‌بخش را پرستش کن و با کینه‌توزان، دوستی مکن!» این صحنه جلوه‌ای کم‌نظیر از شخصیت ایشان را نشان می‌دهد؛ زنی که بلندترین مفاهیم توحیدی، شجاعت، الگوگیری مثبت و برائت را در لحنی شاداب، زنده و ملموس می‌گنجاند، نه در کلامی تلخ و نصایحی فرساینده. حضرت زهرا(س) نشان دادند که بزرگی روح و جدیت در حق‌طلبی، هرگز به معنای دور ماندن از ملاطفت، لبخند و زندگی نیست.

شنونده‌ای مشتاق؛ انگیزه بخشی برای تربیت صحیح

در منابع تاریخی ثبت است که امام حسن مجتبی(ع) در سنین خردسالی در مسجد پیامبر خدا(ص) حاضر می‌شدند، سخنان وحی را می‌شنیدند و به خانه بازمی‌گشتند تا آنچه را شنیده‌اند برای مادر بازگو کنند. آنچه در این میان چشمگیر است، رفتار حضرت صدیقه طاهره(س) است؛ ایشان با اشتیاقی تمام و صبری مثال‌زدنی پای سخن می‌نشستند و گوش می‌سپردند. فاطمه(س) با این شنوندگی توأم با احترام، نه فقط به راوی سخن تشخص می‌بخشیدند، بلکه امانت‌داری و دقت در سخن پیامبر(ص) را در جان مخاطب تثبیت می‌کردند. مهربانی حضرت در این بود که برای کلام دیگران وقت و ارزش قائل می‌شدند و گوشی شنوا برای راستی داشتند. ضمن انکه این داستان، تمرینی برای مسئولیت‌پذیری و امانت‌داری هم بود و وجود مادری که شنونده‌ای خریدار و مشتاق باشد، انگیزه این امانت‌داری را صدچندان می‌کرد.

اول دیگران؛ افق نگاه توحیدی برای عبور از خودبینی

شاید شناخته‌شده‌ترین تجلی محبت عام حضرت فاطمه(س) در همان شب زنده‌داری مشهور نمایان باشد؛ شبی که فرزندشان دیدند مادر تا طلوع فجر برای همسایگان، یک‌به‌یک و با ذکر نام، دعا می‌فرمایند، بی‌آنکه دعایی به اهل خانه اختصاص دهند. وقتی از ایشان پرسیده شد، همان قاعده درخشان را بر زبان آوردند: «الْجارَ ثُمَّ الدّارَ» (یعنی: اول همسایه، سپس اهل خانه). این رفتار، تصویری شفاف از انسانی است که از دایره تنگ خودخواهی گذشته و قلبش برای دیگران می‌تپد. مهربانی حضرت زهرا(س) انحصاری و محدود به مرزهای بسته نبود؛ ایشان در پیوند با خدا، همسایگان و جامعه را در متن خلوت‌ترین لحظات مناجات خود شریک می‌کردند. عبور از خودخواهی و تعهد به دیگری، از همین مراعات‌های کوچک در محیط اطراف، آغاز می‌شود.

الگوی حق مداری؛ بدون تحمیل هزینه بر دیگران

حضرت زهرا(س) در حساس‌ترین بزنگاه‌ها، با شجاعتی کم‌نظیر پای دفاع از حق و ولایت ایستادند و در این مسیر هیچ محافظه‌کاری به خرج ندادند. اما در سیره ایشان نکته‌ای فوق‌العاده دقیق وجود دارد: شجاعت فاطمه(س)، تحمیل بار و هزینه بر دوش دیگران نبود. ایشان خود تمام‌قد به میدان می‌آمدند، بیست چهارساعته الگو و حقیقت را در عمل آشکار می‌کردند، اما کسانی را که هنوز وسعت درک یا موقعیت ورود به این میدان را نداشتند، پیش‌مرگ یا سپرِ موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی خود نمی‌کردند. این دقتِ اخلاقی، نشانه‌ای از کمال مروت و معرفت در سلوک فاطمی است؛ ایستادن پای آرمان، با حفظ انصاف و بدون بار کردن تکالیف نامتناسب بر شانه همراهان.

درنگ

تن؛ سنگر بندگی یا قفس جان؟



حجت‌الاسلام‌والمسلمین عباس محمدی
فعال فرهنگی

گاهی در فهم و تفسیر دین، مرز میان «زهد واقعی» و «تن‌پروری یا تنبلی» به طرز عجیبی مغشوش می‌شود؛ انگاره‌ای نادرست و خموده که ناخودآگاه، دین‌داری را مساوی با رخوت، گوشه‌گیری، رنگ پریدگی از روی بی‌حالی و بی‌توجهی مطلق به سلامت جسم می‌پندارد. انگار بعضی‌ها فکر می‌کنند مؤمن واقعی کسی است که همیشه یک زانویش لنگ می‌زند و با دنیایی از خستگی و بی‌رمقی روزگار می‌گذراند! اما آیا واقعا متون اصیل اسلامی، تن را مانع تعالی روح می‌دانند یا آن را ابزاری بی‌بدیل و مرکبی راهوار برای پرواز جان معرفی می‌کنند؟ در جهان بینی اسلام، انسان موجودی دوساحتی است؛ ترکیبی هماهنگ از «تن و روان» که هیچ‌کدام بدون دیگری به کمال نمی‌رسند. کمال انسانی در پرتو تعامل و هم‌افزایی سازنده این دو محقق می‌شود. برخلاف برخی گرایش‌های صوفیانه افراطی یا تفکرات رهبانی که جسم را همچون قفس، غل‌وزنجیر و مانع پرواز جان می‌پندارند، منابع روایی امامیه، بدن را «حامل و مرکب» رشد انسان معرفی کرده‌اند. جسم سالم و بانشاط، پایگاهی مطمئن برای ادای تکالیف فردی و اجتماعی است؛ تنی که نتواند بار مسئولیت بندگی را به دوش بکشد، در این مسیر رفیق نیمه‌راه خواهد بود.

قرآن کریم در ماجرای پُرنکته انتخاب «طالوت» به فرماندهی و رهبری بنی‌اسرائیل، بطلان معیارهای مادی و ظاهری را نشان می‌دهد و در عین حال، معیار صلاحیت را نه در ثروت‌اندوزی، بلکه در فضیلت توأمان «دانش و قدرت جسمانی» بیان می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَزادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» (خداوند او را بر شما برگزید و او را در دانش و تن، گستره و توانمندی عطا کرد.) (بقره/۲۴۷).

این تقارن معنادار نشان می‌دهد که در تراز قرآنی، ضعف و ناتوانی جسمی مدال افتخار و فضیلت نیست؛ بلکه توانمندی بدنی، رکنی درکنار حکمت و دانایی برای مدیریت میدان‌های بزرگ است.

در ادعیه مأثوره از ائمه اطهار(ع) نیز تمنای قوت و توانمندی برای خدمت، پیوسته بازتاب یافته است. حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در دعای شریف کمیل با سوزوگداز عرضه می‌دارند: «قَوِّ عَلی خِدمَتِکَ جوارِحی» (خداوندا! جوارح و اعضای مرا برای خدمت به خودت نیرومند ساز.) قدرت جوارح در مکتب علوی، هدفی خودخواهانه برای خودنمایی نیست؛ بلکه پیش‌نیاز مجاهدت، بندگی خالصانه و گره‌گشایی مؤثر از کار بندگان خداست. پیامبر اعظم(ص) نیز با صراحت تمام، مؤمن بانشاط و باصلابت را محبوب‌تر و مقرب‌تر شمرده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الرَّجُلَ الْقَوِیَّ الْمُبْدِئَ الْمُعِیدَ عَلَی الْفَرَسِ الْمُبْدِئِ الْمُعِیدِ» (خداوند انسان نیرومندی را که در میدان کار و عمل، بارها آزموده و ورزیده است، دوست دارد.) (بحارالأنوار، جلد۶۱، صفحه۱۸۴) و در منابع اهل سنت نیز آمده است: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِیُّ خَیْرٌ وَ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِیفِ» (مؤمن نیرومند، بهتر و محبوب‌تر از مؤمن ضعیف نزد خداست.) (صحیح مسلم: ۴ / ۲۰۵۲ / ۳۴).

این کلام قاطع و پرصلابت، راه را بر هرگونه توجیه سستی، رخوت و تنبلی به بهانه دین‌داری می‌بندد. با این حال، تفاوت بنیادین نگاه اسلام به تربیت بدنی، با مکاتب اومانیستی و مادی در همین جا کاملا آشکار می‌شود: اسلام، خواهان جسمی قوی و ورزیده برای «تعالی، مسئولیت‌پذیری و خدمت» است، نه پرورش اندامی برای فخرفروشی، تکبر، استعمار دیگران یا اصالت‌بخشی صرف به تن.

امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند بازطراحی و مهندسی مجدد الگوی سلامت و ورزش در خانواده‌ها، حوزه‌ها، مدارس و نظام آموزشی هستیم؛ تا ورزش از حاشیه سرگرمی‌های پوچ، تفریح‌های بی‌هدف یا بازارهای تجاری‌سازیِ بحران‌زا خارج شود و دوباره به متن «سلوک تربیتی» جامعه بازگردد. راستی، با کدام منطق می‌توان انتظار داشت جامعه‌ای که آرمان بزرگ اقامه قسط، عدالت جهانی و تمدن‌سازی نوین اسلامی را در سر دارد، با تن‌هایی خسته، بیمار، بی‌رمق و دور از نشاط به این قله‌های بلند دست یابد؟ تمدن‌سازی اسلامی، انسان‌های همه‌جانبه‌نگر، چالاک و پرانرژی می‌خواهد؛ کسانی که هم روحشان به افق ملکوت وصل باشد و هم تنشان مرکبی آماده برای راه‌های سخت و طولانی.